

پیشگفتار

کتاب «بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیزم» در آوریل و ترمیمات آن در ۱۲ ماه مه سال ۱۹۲۰ توسط لنین به رشته ی تحریر در آمد. این کتاب در ۸-۱۰ ژوئن به زبان روسی و تقریباً در همین زمان- در ماه ژوئیه، ترجمه ی آلمانی، فرانسه و انگلیسی آن چاپ شد. لنین شخصاً در کار حروف چینی و چاپ این کتاب نظارت کرد، تا کتاب قبل از آغاز دومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی منتشر گردید. کتاب مزبور بین کلیه ی نمایندگان دومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) توزیع شد. طی ماه های ژوئیه- نوامبر سال ۱۹۲۰ این کتاب مجدداً به زبان آلمانی در لایپزیک، به زبان فرانسه در پاریس و به زبان انگلیسی در لندن چاپ و منتشر گردید. در متن دستنویس «بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیزم» در زیر عنوان اصلی عنوان فرعی دیگری نیز بدین شرح وجود دارد: «(تجربه ی مصاحبات عامه فهم درباره ی استراتژی و تاکتیک مارکسیستی)». در کلیه چاپ های این کتاب که در دوران حیات لنین منتشر می شد این عنوان فرعی حذف شده بود. در چاپ چهارم کلیات و. ای. لنین اثر «بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیزم» از روی متن چاپ اول، که غلط گیری آن توسط خود لنین انجام گرفته است، منتشر می شود.

به درستی این کتاب در باره "استراتژی و تاکتیک مارکسیستی" است. همواره در ۲۰۰ سال گذشته، از زمان تشکیل اولین تشکل های کارگری و ایجاد بین الملل اول، دوم و سوم (زمان لنین) آن چه منجر به بحران های سیاسی و تشکیلاتی این سازمان ها شد، انحرافات فرصت طلبانه از یکسو و فرقه گرایانه از سوی دیگر بوده است. لنین از نادر فعالان جنبش کارگری بود که توانست در اکثر موارد مشی انقلابی را در مقابل گرایش های انحرافی پیش برد. گام برداشتن در راستای مشی انقلابی به ویژه در جوامع اختناق آمیز؛ همانند راه رفتن بر روی لبه تیز یک چاقو است. هر

لغزش کوچک فعال سیاسی را به «چپ» یا «راست» این لبه تیز پرتاب می کند. لنین از نادر انقلابیونی که هنر دوییدن بر این لبه تیز را آموخته بود! این «تاکتیک مارکسیستی» توسط لنین انجام گرفت و با صراحت به افشاگری مخالفان «چپ گرا» (فرقه گرا) و «راست گرا» (فرصت طلب) پرداخت.

«بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیزم» کتابی است در برخورد به فرقه گرایان.

فرقه گرایان در جنبش کارگری ایران نیز وجود دارند. از دیدگاه گرایش های خرده بورژوازی مانند گرایشات «شبه آنارشیستی» و «مانوئیستی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می گردد. هر آن چه به غیر از «خود» آن هاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. این گونه تقسیم بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت روزمره و مشقت بار مبارزات کارگری علیه سرمایه داری هستند، ایده آل است. دنیای آن ها «تخیلی» و «خالص» است. سناریوی آن ها چنین خلاصه می گردد: کارگران (دوستان شان) از یک سو، و سرمایه داران (دشمنان شان، همراه با گروه های سیاسی چپ) از سوی دیگر، در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. از نقطه نظر آن ها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه داری است، و تا تحقق کامل این خواست مرکزی کارگران خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است، نباید کنند. هر آن چه غیر از این اتفاق افتد، «اصلاح گرایی» و تمکین به بورژوازی است. به زعم آن ها «تاکتیک» پرولتری، وجود خارجی ندارد، و امری در حوزه فعالیت گرایش های «چپ بورژوازی» است. این ها تصور می کنند که کارگران همه یک پارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت تاثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و رفرمیستی قرار نمی گیرند. این ها فکر می کنند که کارگران برای دست یابی به هدف نهایی خود (دیکتاتوری پرولتری)، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی (مطالبات انتقالی) طرح کنند که بتواند

چارچوب دولت سرمایه داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی را برای کارگران گام به گام، در ارتباط با آگاهی کنونی شان، طرح کند. از دیدگاه آن ها کارگران یک روزه «سوسیالیست» می شوند و تمام عیوب سرمایه داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می کنند. سایر مسائل تنها در خدمت بورژوازی قرار دارد و بس! و هر آن کس مطلبی غیر از این سناریوی «خالص» و «زیبا» بر لب بیاورد الزاماً «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضدانقلاب» است! مواضع فرقه های «شبه آنارشویستی» و «مائونیستی» ایرانی، همان موضع «امتناع» از جنبش کارگری است.^۱

م. رازی

آبان ۱۳۸۴

^۱ - رجوع شود به نگاهی به چهره ی «فرصت طلبان» و «فرقه گرایان» در اپوزیسیون

«چپ» ایران- م. رازی، کارگر سوسیالیست ۵۸، آبان ۱۳۷۷